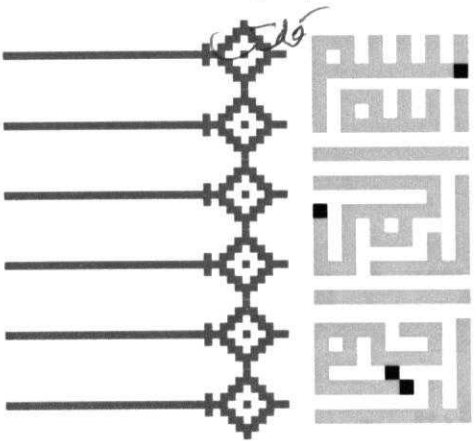


2510

1000

1
fir



www.ketab.ir

ظلم شناسے

باتکیہ بر آیات و روایات

علیرضا آزادی



پروفسور باقر العلوم

سرشناسه : آزادی، علیرضا، ۱۳۵۷ -
 عنوان و نام پدیدآور : ظلم‌شناسی با تکیه بر آیات و روایات / تألیف علیرضا آزادی.
 مشخصات نشر : تهران : سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۴۱۲ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۶-۴۹-۷ : ۱۸۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابخانه .
 موضوع : ظلم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع : Injustice -- Religious aspects -- Islam
 موضوع : ظلم -- احادیث
 موضوع : Injustice -- Hadiths
 موضوع : ظلم -- جنبه‌های قرآنی
 موضوع : Injustice -- Qur'anic teachings
 رده‌بندی کنگره : BP۲۵۰/۲/۴ ط ۸۱۳۹۶
 رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۰۱۹۰



عنوان : **ظلم‌شناسی با تکیه بر آیات و روایات**
 تألیف : علیرضا آزادی
 ناشر : پژوهشکده باقرالعلوم (ع)
 طراحی جلد : استادیو کتاب
 چاپ : نخست
 نوبت و سال چاپ : اول / تابستان ۱۴۰۸
 شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت : ۳۰۰۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۶-۴۹-۷

مرکز بخش: قم، بلوار نیایش، جنب مصطفی قدس، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)
 تلفن ۳۷۷۴۰۳۶۹ - ۳۵
 نشانی پایگاه اطلاع‌رسانی: www.rbo.ir



فهرست مطالب

۱۳	نکاتی برای مطالعه بهتر کتاب
۱۵	سخن پژوهشگر
۱۷	پیش گفتار
۲۱	دباجه
۲۷	۱. تعریف ظلم
۳۸	۲. جایگاه و ضرورت بحث ظلم
۴۵	فصل اول: گستره ظلم
۴۶	۱. ظلم به خدا
۵۴	۲. ظلم به خود
۶۰	۳. ظلم به دیگران
۶۳	۴. ظلم به طبیعت
۶۴	۴،۱. محیط زیست
۶۷	۴،۲. حیوانات

۶ ظلم‌شناسی

۴,۳. گیاهان و درختان ۶۹

۵. ظلم به دانش ۷۰

۶. ظلم به حق و عمل صالح ۷۲

فصل دوم: دست‌اندرکاران ظلم ۷۷

۱. ظالم ۷۷

۲. یاری‌کنندگان ظالم ۷۹

۲,۱. سکوت و بی‌اعتنایی ۸۵

۳. رضایت‌دهندگان به ظلم ۹۲

۴. پذیرنده ظلم (مُظَلَّم) ۹۶

۴,۱. ضرورت یاری رساندن به مظلوم ۱۰۴

فصل سوم: عوامل زمینه‌ساز ظلم ۱۱۱

۱. قدرت ۱۱۳

۲. جهل ۱۱۶

۳. وسوسه‌های شیطان ۱۱۸

۴. هوای نفس و شهوت ۱۱۹

۴,۱. نفرت و کینه‌جویی ۱۲۲

۴,۲. استکبار ۱۲۳

۴,۳. طمع و افزون‌طلبی ۱۲۵

۵. تعصب بر باورهای غلط ۱۲۶

۶. محیط ناسالم ۱۲۸

۷. ارتباط با ظالم ۱۲۹

۸. بی‌نیازی و خوش‌گذرانی ۱۳۰

۹. فقر ۱۳۴

۱۰. ترس ۱۳۴

فصل چهارم: سطوح ظلم ۱۳۹

۱. شخصی ۱۴۱

۲. اجتماعی ۱۴۳

۲.۱. خصوصی ۱۴۴

۲.۱.۱. ظلم در خانواده ۱۴۵

۲.۱.۲. ظلم به همسایه ۱۴۶

۲.۱.۳. ظلم به زیردستان ۱۴۷

۲.۱.۴. ظلم به کارفرما ۱۴۸

۲.۱.۵. ظلم به دوستان و شریکان ۱۴۸

۲.۱.۶. ظلم به دشمن ۱۴۹

۲.۱.۷. ظلم به ممدوح ۱۵۱

۲.۱.۸. ظلم به میهمان ۱۵۲

۲.۱.۹. ظلم به طلبکار ۱۵۳

۲.۱.۱۰. ظلم ربا دهنده ۱۵۳

۲.۲. ظلم عمومی ۱۵۴

۲.۲.۱. ظلم حاکم به مردم ۱۵۷

۲.۲.۲. ظلم مردم به امامت و خدمت عدل ۱۶۰

۲.۲.۳. ظلم به انبیا و اوصیای الهی ۱۶۴

۲.۲.۴. ظلم به دین و آیات الهی ۱۶۸

فصل پنجم: انواع، ابعاد و شیوه‌های ظلم ۱۷۵

۱. انواع ظلم ۱۷۵

۱.۱. ظلم غیر قابل بخشش از سوی خدا ۱۷۸

۱.۲. ظلم مورد بخشش خداوند ۱۸۰

۱.۳. ظلم مورد بازخواست خدا ۱۸۱

۲. ابعاد ظلم ۱۸۳

۲.۱. ظلم جوارحی ۱۸۵

۲.۲. ظلم روانی ۱۸۶

۳. شیوه‌های ابراز ظلم ۱۹۱

۳.۱. ایجابی ۱۹۲

۳.۲. سلبی ۱۹۳

فصل ششم: بدترین ظلم‌ها و ظالم‌ها ۱۹۷

۱. زشت‌ترین ظلم‌ها ۱۹۷

۱,۱. ظلم به ضعیفان ۱۹۷

۱,۲. ظلم به افراد کریم ۱۹۸

۱,۳. ظلم به دوستان ۱۹۸

۱,۴. ظلم به تسلیم شده ۱۹۹

۱,۵. ظلم در سن پیری ۱۹۹

۲. سخت‌ترین و عقاب‌آورترین ظلم ۲۰۰

۲,۱. ظلم به افراد بی‌پناه ۲۰۱

۲,۲. ظلم به نعمت‌های الهی و فقیر ۲۰۲

۲,۳. ظلم در زمان و مکان خاص ۲۰۲

۲,۴. ظالم‌ترین انسان‌ها ۲۰۳

۳,۱. کسان‌کنندگان حقایق الهی ۲۰۴

۳,۲. اعراض از آیات الهی ۲۰۴

۳,۳. افترا زندگان به خداوند و تکذیب آیات الهی ۲۰۵

۳,۴. منع‌کنندگان از دگر خداوند ۲۰۷

۳,۵. پایه‌گذاران سنت‌های ظالمانه ۲۰۷

۳,۶. عدل شمردن ظلم ۲۰۸

۳,۷. ظلم به منصف ۲۰۸

۳,۸. ظلم به ظالم ۲۰۹

فصل هفتم: پیامدهای ظلم ۲۱۳

۱. پیامدهای دنیوی ظلم ۲۱۷

۱,۱. نزول انواع عذاب‌های زمینی و آسمانی ۲۱۸

۱,۲. محرومیت از امامت ۲۲۰

۱,۳. افتادن در ظلم دیگر ۲۲۲

۱,۴. دور شدن از هدایت و غفران الهی ۲۲۳

۱،۵. انتقام الهی.....	۲۲۵
۱،۶. ذلت و خواری.....	۲۲۸
۱،۷. لعنت خدا و ملائکه.....	۲۲۹
۱،۸. مستجاب نشدن دعا.....	۲۳۱
۱،۹. زوال نعمت و تعجیل عذاب.....	۲۳۲
۱،۱۰. سرعت و شدت در عقوبت و انتقام.....	۲۳۳
۱،۱۱. برگشت ظلم به خودِ ظالم.....	۲۳۴
۲. پیامدهای اخروی ظلم.....	۲۳۷
۲،۱. ردِ معذرت و شفاعت.....	۲۴۱
۲،۲. سبکی و حیط اعمال.....	۲۴۲
۲،۳. محرومیت از بهشت و گرفتاری در جهنم.....	۲۴۳
۲،۴. رستگار نشدن و پشیمانی در قیامت.....	۲۴۶
۲،۵. اخذ حسنات و تحقیر در قیامت.....	۲۴۷
فصل هشتم: راهکارهای مواجهه با ظلم.....	۲۵۳
۱. پیشگیری انسان از ظلم.....	۲۵۴
۱،۱. دعا و استعاذه.....	۲۵۵
۱،۲. ایمان و عمل صالح.....	۲۵۶
۱،۳. خوف از انتقام و قصاص.....	۲۵۷
۱،۴. توجه به علم و قدرت خداوند.....	۲۵۸
۱،۵. هجرت از اماکن ظلم.....	۲۵۹
۱،۶. دوستی با رفیق مؤمن.....	۲۶۰
۱،۷. ارتباط مؤثر و مستمر با اماکن دینی.....	۲۶۱
۲. توبه و استغفار از ظلم.....	۲۶۳
۲،۱. اقرار به ظلم و ابراز پشیمانی.....	۲۶۶
۲،۲. اصرار نداشتن بر ظلم.....	۲۶۷
۲،۳. تدارک و جبران ظلم.....	۲۷۰

۱۰ ظلم‌شناسی

۲۷۱ ۲,۳,۱. برگرداندن اموال

۲۷۶ ۲,۳,۲. طلب حلالیت

۲۷۸ ۲,۳,۳. استغفار برای مظلوم

۲۷۸ ۲,۳,۴. قضای امور فوت شده

۲۷۹ ۲,۴. عمل صالح

۲۸۰ ۳. مقابله و رفع ظلم

۲۸۱ ۳,۱. انکار قلبی ظلم و عدم گرایش به ظالم

۲۸۹ ۳,۲. پرهیز از همنشینی و مجادله با ظالم

۲۹۷ ۳,۱. انکار ظالمان و نهی از منکر

۲۹۸ ۳,۴. طمع نداشتن به کمک ظالمان

۳۰۳ ۳,۵. کمک نکردن به ظالم

۳۰۳ ۲,۵,۱. کمک به ظالم در جهت ظلم

۳۱۴ ۳,۵,۲. کمک به ظالم در سایر جهات

۳۱۹ ۳,۶. درخواست کمک برای رفع ظلم

۳۲۰ ۳,۷. جهاد در برابر ظلم ظالمان

۳۲۴ ۳,۸. هجرت از مناطق ظلم

۳۲۸ ۴. صبر بر ظلم و عفو ظالم

۳۴۹ فصل نهم: شاخص ارزیابی و نشانه‌های ظالم

۳۵۰ ۱. نافرمانی از مافوق

۳۵۳ ۱,۱. تکذیب رسل الهی

۳۵۳ ۱,۲. ادعای الوهیت و زوال‌ناپذیری

۳۵۵ ۲. سیطره بر زیردستان

۳۵۵ ۳. حق‌گریزی

۳۵۶ ۴. ظلم علنی

۳۵۶ ۵. پشتیبانی از ظلم و ظالم

۳۵۷ ۶. ایجاد رابطه دوستی با کفار

۳۵۷ ۷. طرد اهل ایمان

فهرست مطالب	۱۱
۸. فتنه‌انگیزی در جبهه حق	۳۵۹
۹. ترس از مرگ	۳۶۰
۱۰. وعده دروغ و پیمان شکنی	۳۶۱
۱۱. بی‌عفتی	۳۶۱
منابع	۳۶۳

www.ketab.ir

نکاتی برای مطالعه بهتر کتاب

پیش از مطالعه نوشتار پیش رو، توجه به نکات زیر، امکان استفاده بهینه از آن را فراهم می‌کند.

۱. این کتاب رویکردی تبلیغی و کاربردی دارد و کتاب اخلاق، احکام، حقوق یا عقاید نیست. در عین حال، متناسب با موضوعات، به مباحث مربوط به عقاید، حقوق، احکام و اخلاق نیز پرداخته شده است.

۲. آنچه در این کتاب بیان شده، از مباحث زیربنایی برای فهم معارف اسلام حقیقی و ناب است؛ یعنی تلاش نویسنده بر این بوده است که با نگاهی همه‌جانبه و بدون افراط یا تفریط به موضوع کتاب دیدگاه کلی اسلام را درباره آن تبیین کند.

۳. نوع نگارش این کتاب، دعوتی است؛ یعنی سعی شده است مطالب مطرح شده با زبان قرآن - که زبان فطرت است - هماهنگ باشد و روایاتی آورده شود که به آسانی برای همگان، قابل فهم و پذیرش باشد؛ از این رو این نوشتار، کتابی عمومی است که همه مسلمانان و غیرمسلمانان می‌توانند از آن استفاده کنند.

۴. مخاطبان این نوشته، همه اقشار جامعه از جمله مبلغان، مشاوران،

معلمان، مربیان، پدران، مادران و... می‌باشند.

۵. این کتاب به فرهیختگانی که در علوم سیاسی، اجتماعی و... فعالیت علمی می‌کنند، تحت عنوان مبانی ارتباطات و تعاملات با دیگران، چه در سطح ارتباطات بین فردی و چه در سطح ارتباطات بین دو کشور یا دولت پیشنهاد می‌شود.

۶. در این نوشته، مستندات به دو صورت جداگانه و آمیخته در متن به کار رفته است. بخش‌هایی از مستندات که در متن درج شده‌اند، استناد متن قبلی خود را روشن می‌کنند و مستنداتی که به صورت جداگانه در پایان متن بیان شده‌اند زمینه‌ای را برای دانشوران فراهم می‌کنند که با دقت و تفکر در آن‌ها می‌توانند برداشت مکملی داشته باشند.

۷. خوانندگان محترم برای سرعت در مطالعه، می‌توانند از استندهای وارد شده در میان متن بگذرند و تنها برای آگاهی از مستندات به آن‌ها توجه کنند. «استندها»، قسمت‌هایی از آیات و روایات هستند که در میان متن و بین دو پرانتز آمده‌اند.

۸. در کنار بیشتر پاراگراف‌ها، نمایه‌ای آمده است که غرض اصلی آن پاراگراف را تبیین می‌کند. توجه به این نمایه‌ها در هنگام مطالعه، موجب دریافت بهتر و سریع‌تر مطالب می‌شود.



سخن پژوهشکده

یکی از خطرات بزرگی که می‌تواند ابدیت هر کسی را از بین ببرد ظلم است. ظلم دره خطرناکی است که انسان در زندگی دائماً بر لبه آن در حرکت است و با کوچکترین غفلت، امکان سقوط او در این دره ظلمانی وجود دارد. انسان موجود مرتبطی است که می‌تواند همه ارتباطات خویش را بر اساس ظلم یا عدل برقرار کند. هر گونه رابطه‌ای بر اساس ظلم، هدر دادن استعدادها و وسعت‌هاست. بر همین اساس انسان در حال رشد، در تمام لحظات زندگی و تمام انجام دادن‌ها و ترک کردن‌هایش مراقب است تا به ظلم آلوده نشود. انسان با توجه به ظلم و عدم آلودگی به آن می‌تواند از سقوط، انحراف و هدررفت داشته‌های خویش در زندگی پیشگیری کند. کسانی که از آلودگی دامن خود به ظلم جلوگیری می‌کنند زمینه رشد و تعالی را برای خود فراهم نموده‌اند و مورد توجه ویژه خداوند قرار می‌گیرند.

کتاب پیش رو به دنبال ترسیم دقیق ظلم، به عنوان یکی از مباحث زمینه ساز فهم دین با تکیه بر ظرفیت عظیم وحی است. قرآن و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان دو دریای مواج و بزرگی هستند که نویسنده این کتاب جرعه‌ای از این دریای بی‌کران را برای بهینه سازی زندگی با عنوان «ظلم با تکیه بر آیات

و روایات» در اختیار مخاطبان قرار داده است.

پژوهشکده، برای مؤلف محترم، حجت الاسلام و المسلمین علیرضا آزادی که با توکل بر خداوند و همکاری جمعی و مخلصانه، اثری جدید و نظام‌مند، مبتنی بر قرآن و معالم اهل بیت علیهم‌السلام خلق کرده است توفیق روزافزون را از درگاه خداوند منان درخواست می‌نماید؛ ان‌شاءالله گامی نو و جهت‌بخش در مسیر انتشار ولایت‌الله باشد.

با توجه به ظرفیت و کارآرایی عظیم نقد سازنده، در این‌جا از همه فرهیختگان ناقد درخواست می‌گردد که به منظور بالندگی و ارتقای تبلیغ تربیت‌گرا، نقدهای سازنده خود را از این مجموعه، دریغ نفرمایند.

پژوهشکده باقر العلوم علیه‌السلام

پیش‌گفتار

مفهوم ظلم از جمله عام‌ترین مفاهیم ضد ارزشی و ضد اخلاقی در ارتباط با رفتار و گفتار انسان در جنبه‌های فردی و اجتماعی می‌باشد که نقش مهمی در سقوط و بدبختی انسان و نزول عذاب الهی دارد^۱ و در حقیقت به عنوان ریشه همه رذیلت‌ها و پستی‌ها سرمرده می‌شود (الظلم ام الرذائل)^۲. از آنجایی که مفهوم ظلم یک مفهوم عام است و می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد و همه سطوح و ابعاد زندگی بشر را تحت تاثیر قرار بدهد؛ لازم است هر انسانی مفهوم و مصادیق ظلم را بشناسد و از آن اجتناب نماید تا از گرفتار شدن در دنیا و آخرت نجات پیدا کرده (مَنْ ظَلَمَ فِي دُنْيَاهُ فَلَهُ عَذَابُ النَّارِ فِي آخِرَتِهِ مَعَ عِقَابٍ شَدِيدٍ)^۳ و به عدالت واقعی برسد زیرا که بهترین زمینه‌سازی برای ایجاد و گسترش عدالت خشکاندن ریشه‌های ظلم و ستم است. از این رو در این کتاب سعی شده با نگاهی کلی و همه‌جانبه به ظلم از

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى [أَزْعَى] إِلَى زَوَالِ نِعْمَةٍ وَتَعْجِيلِ نِقْمَةٍ مِنْ إِفْقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ. (ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۲۸)؛ امام علی علیه السلام فرمودند: چیزی مؤثرتر برای زوال نعمت و شتابان کردن عذاب از برپا داشتن ظلم نیست.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۵.

۳. امام کاظم علیه السلام فرمودند: هر که در دنیا ستم روا دارد، در آخرت، گرفتار آتش خواهد شد و دچار عذاب شدید می‌شود. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۹).

دیدگاه قرآن و روایات، مهم‌ترین مسائل مرتبط با ظلم و ستم و تشخیص مصادیق آن و راهکارهای مواجهه با ظلم و ظالم تبیین گردد، که پس از مطالعه کتاب، نمای روشنی از مباحث مربوط به ظلم در اختیار خواننده قرار می‌گیرد تا با اجتناب از آن در همه سطوح و با عملکرد عادلانه بتواند به فلاح و رستگاری نائل آید.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کلیه افرادی که در تهیه این اثر، حقیر را یاری کردند، صمیمانه تشکر نمایم.

از جناب آقای دکتر حسین قشقایی ریاست محترم پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام که فرصت این پژوهش را فراهم نمودند؛

از حجت الاسلام و المسلمین امیر جهانی فرد، مدیر محترم گروه مطالعات اسلامی پژوهشکده و طراح پروژه که با اشراف علمی و راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان این اثر به ثمر نشست؛

از ارزیابان محترم این طرح، حجج اسلام حسین عزیزاده و محمد فلاحی قمی که با نکته‌سنجی‌ها و بازبینی‌های سودمندشان بر قوت و دقت این کتاب افزودند؛

و از خانواده‌ام که در این مدت با عبور وصال یاری‌ام نمودند، خالصانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

علیرضا آزادی

۱۵ فروردین ۱۳۹۶ ش

۶ رجب المرجب ۱۴۳۸ ق

دیاچہ

۱. تعریف ظلم

۲. جایگاه و ضرورت بحث ظلم

دبیاجه

در نظام آفرینش ارتباط بین آفریننده و آفریده‌ها از یک سو و ارتباط میان آفریده‌ها از سوی دیگر، نظام روابط و تعاملات را تشکیل می‌دهد. در شکل‌گیری و استمرار این روابط، خطر تجاوز از حدود و تعدی به حقوق، متوجه آفریده‌هایی (الناس) است که نیازمند آفریده شده‌اند (أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ)، نه آفریننده‌ای قوی (إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) که بی‌نیاز و سرشار مطلق (اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) است؛ از این رو فقط برخی آفریده‌ها به واسطه ضعف‌های خویش در تأمین خواسته‌ها و نیازهایشان به ظلم کردن متوسل شوند و ضعف‌های خویش را جبران نمایند (إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ)؛ در حالی که ساحت قدسی آفریننده متعال، از این آلودگی‌ها منزّه است (قَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ فاطر.

ای مردم، شما (همگی) به خدا نیازمندید. تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لِسَانِي

۱. مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ الحج؛ خدا را آن‌گونه که باید بشناسند، نشناختند؛ خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

حُكْمِكَ ظَلَمٌ... إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ.^۱

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام حضرت فرمودند:... یقین دارم که در حکم و فرمانت، ظلم راه ندارد؛ زیرا فقط ضعیفان به ظلم، احتیاج پیدا می‌کنند و تو بالاتر از آن هستی.

و با وجود علم به قبیح بودن ظلم در همه موارد و قدرت داشتن و غنی بودن خداوند در کنار حکمت الهی،^۲ ظلم در خداوند، ممتنع خواهد بود.^۳ زیرا خداوند، کوچک‌ترین ظلمی در حق مخلوقات خویش انجام نمی‌دهد؛^۴ بلکه به هر بیانه‌ای در صدد اعطای خیر مضاعف^۵ برای بشر جهت تکامل وی با بندگی در برابر خدا و رسیدن به قرب الهی^۶ است.

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱.

۲. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ البقرة؛ فرشتگان عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.

۳. عَنْ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً فِي مَسْجِدِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ رَبِّكَ هَلْ يَفْعَلُ الظُّلْمَ قَالَ ﷺ لَا قُلْ وَلَمْ قَالَ ﷺ لِعَلَّيْهِ يَفْبِحُهُ وَاسْتَغْنَاهُ عَنْهُ.

(ابن بابویه، التوحید، ص ۳۹۸) امام باقر علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند که مردی یهودی وارد شد و سپس پرسید به من خبر بده از اینکه آیا خداوند ظلم می‌کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر، مرد یهودی گفت: چرا؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند ظلم نمی‌کند زیرا که به زشتی ظلم علم دارد و خداوند به ظلم کردن احتیاجی ندارد.

۴. مَا يُبْدِلُ الْقَوْلَ لَدُنِّي وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۲۹﴾ ق؛ سخن من تغییرناپذیر است و من هرگز به بندگان، ستم نخواهم کرد.

۵. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَشْأَلَهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُحْزَى إِلَا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾ الأنعام؛ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش دارد و هر کس کار بدی بیاورد، جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.

۶. وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَانًا عَبْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَانَةٌ هُمْ سَيُذْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۹﴾ التوبة؛ و گروهی از بادیه‌نشینان [جزیره العرب] کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را اتفاق می‌کنند، مایه قرب به خدا و دعاها

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ النساء.

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد.

یکی از مصادیقی که از روی جهل به خداوند، نسبت ظلم داده می‌شود، بحث برتری جنسیتی مردان در خلقت مرد و زن و تساوی نداشتن حقوق و تکالیف آنان است. این تفاوت بین دو جنس، ظلم در حق جنس بانوان شمرده می‌شود. در حالی که خداوند انسان‌ها را از یک نفس واحده^۱ و از نسل یک مادر و پدر آفرید (إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى) و آنها را در قبایل و ملیت‌های مختلف قرار داد (وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ) تا ملاک شناسایی آنها باشد (لِتَعَارَفُوا)؛ نه اینکه این تفاوت در جنسیت و اختلاف در قبایل، مایه تفاخر و تکبر انسان‌ها باشد. زن و مرد و قبایل مختلف، به علت تساوی در انسان بودن، هیچ‌گونه برتری بر همدیگر ندارند. ولی هر کس تقوای الهی را رعایت کند، برتر است (إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

پیامبر می‌دانند؛ آگاه باشید! انفاقشان وسیله تقرب برای آنان است، به زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ زیرا خدا بسیار آموزنده و مهربان است.

۱. یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ نَقِيبًا ﴿١﴾ النساء؛ ای مردم، از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

الحجرات.

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.

هر کدام از مرد یا زن، عمل صالح انجام دهند، به طور یکسان در دنیا و آخرت پاداش خواهند برد و هیچ‌کدام از آنها به سبب جنسیت بر همدیگر برتری ندارند.^۱ مرد و زن هرچه در امور مادی و معنوی به دست آورده‌اند، مربوط به خودشان می‌شود (بَعْضٌ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) و نسبت به همدیگر هیچ‌گونه برتری ندارند؛ بلکه فضایل و وجه امتیازهای هر کدام به سبب تفاوت‌های فطری و ذاتی آنهاست که لازمه نظام آفرینش می‌باشد؛ بنابراین زن و مرد نباید امتیازات و فضایل همدیگر را آرزو داشته باشند (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ)؛ زیرا خداوند با توجه به ظرفیت وجودی هر کدام و تفاوت‌های روحی و جسمی، فرصت رشد و تعالی را به صورت یکسان به آنان داده است.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا

۱. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ النحل؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک، زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.
 ۲. هر کاری که مطابق با اقتضای خلقت و فطرت بشری باشد، عین عدالت است و در حقیقت حدود و احکام الهی که مبتنی بر شناخت خالق انسان از وی است در موضع جایگاه اصلی خود بوده و عین عدل است؛ برای مثال مسائلی از قبیل نداشتن تساوی در حقوق زن و مرد و حقوق متفاوت آنها نه تنها ظلم به زن محسوب نمی‌شود، بلکه عین عدل نیز است؛ چرا که حقوق و نقش هر کدام در جایگاه خودش قرار دارد و اگر حقوق آنها مساوی باشد، ظلم واقع شده است.

اِكْتَسِبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اِكْتَسَبْنَ وَسُئِلُوا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿۳۲﴾ النساء.

برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و طبق عدالت است؛ ولی با این حال) مردان، نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا برای رفع تنگناها طلب کنید و خداوند به هر چیز داناست.

بنابراین مساوی بودن حقوق و تکالیف زن و مرد برخلاف نظام آفرینش است و ظلم و حق هر کدام از زن و مرد خواهد بود. تفاوت در خلقت، اعم از تفاوت‌های جسمی یا روحی، تفاوت در حقوق و تکالیف را به دنبال دارد که این امر، عین عدالت است^۱ و اگر هر کدام از مرد یا زن در اموری، حقوقی اضافی دارند، به طور نسبی، تکالیف بیشتری نیز دارند.

برای مثال در بحث ارث، اگر زن در اکثر موارد، نصف سهم مرد ارث می‌برد، در عوض، مرد مکلف است، نفقه و مهریه زن را بپردازد^۲ و اگر در این موارد کوتاهی کند، در حقیقت در حق زن، ظلم نموده است. ولی زنان، این تکلیف را ندارند. بنابراین حق کمتر، تکلیف کمتری را نیز به دنبال دارد. از این جهت است که اگر شوهری، مهریه همسرش را ندهد، در حقش ظلم کرده است (مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَّهْرَهَا) و در روز قیامت، مؤاخذه خواهد شد (يَقْرَأُ

۱. بحث مبسوط درباره عدالت در افعال الهی در کتاب دیگری با عنوان «عدل‌شناسی در آیات و روایات» بررسی شده است.

۲. وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنَّ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ﴿۴﴾ النساء؛ و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید؛ (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوْجُكَ أَمَتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتُ أَمَتِي) و از حسنات شوهر به اندازه حقوق همسرش، گرفته و به زن داده خواهد شد (فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوْجُكَ أَمَتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتُ أَمَتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَهُ إِلَى النَّارِ يَنْكِتُهُ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس در پرداخت مهریه زنی، ستم کند، نزد خدا زناکار است و روز قیامت خدای عز و جل به او می‌فرماید: کنیزم را طبق قرارم به تو تزویج کردم، به عهدم وفا نکردی و به او ستم کردی و از حسناتش بگیری و به او بدهد به اندازه حقش و اگر از حسناتش نماند، او را برای عهدشکنی به دوزخ افکند که از عهد بازپرسی شود.

پس انسان که در نظام آفرینش مخلوق صاحب اراده و تعقل است، به واسطه نیازها و برای جبران ضعف‌هایش (وَلِخَلْقِ الْإِنْسَانِ ضَعِيفًا)^۲ خواسته یا ناخواسته به علت جهل خویش به ستم روی می‌آورد (إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)^۳؛ زیرا انسان، بدون هدایت الهی نسبت به رفع ضعف‌هایش ناآگاه است و به جای اینکه برای پوشش ضعف‌ها و برطرف کردن نیازهایش از خالق بی‌نیاز،

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۲. النساء: ۲۸.

۳. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾ الأحزاب؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود؛ (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!)

استمداد کند (یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ)^۱، عجولانه راه انحراف و ظلم را پیش می‌گیرد^۲ و به واسطه دور شدن از آموزه‌های الهی (الَّذِينَ كَفَرُوا) در گفتار و رفتار به ظلم گرفتار می‌شود (بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ) و موجبات گرفتاری در دنیا (سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) و عذاب آخرت را برای خویش فراهم می‌آورد (مَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ)؛ در حقیقت این خود انسان است که به خویش ظلم می‌کند و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند^۳.

سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۵۱﴾ آل عمران.

به زودی در دل‌های کافران، برای اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هستا قرار دادند، ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها، آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران!

۱. تعریف ظلم

ظلم در لغت^۴ و اصطلاح^۵ به قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اصلی آن گفته

ظلم لغوی

۱. فاطر؛ ۱۵.

۲. وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿۱۱﴾ الإسراء؛ انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند، آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجل‌ورده است.

۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسُ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۴﴾ یونس؛ خداوند به مردم ستم نمی‌کند؛ ولی مردم به خویشان ستم می‌کنند.

۴. ظلم به عنوان مصدر عربی به دو معنای اصلی آمده است: ۱. تاریکی و سیاهی؛ ۲. چیزی را از ستم در غیر موضع خود نهادن. «ظلم: الظاء واللام والميم أصلان صحيحان، أحدهما خلاف الضياء والنور، والآخر وضع الشيء غير موضعه تعدياً. فالأول الظلمة، والجمع ظلمات. والظلام: اسم الظلمة؛ وقد اُظلم المكان إظلاماً». (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۸)؛ البته معنای دوم، ارتباط تنگاتنگی با معنای اول نیز دارد؛ چنان‌که شخصی در تاریکی، چیزی را نمی‌تواند ببیند، هر انسانی هم که در حال ستم باشد، مانند این است که در تاریکی است و نمی‌تواند حقیقت اطراف خود را درک کند و اشیا را نمی‌تواند سر جای خود قرار دهد.

می‌شود. این معنا، ریشه قرآنی و روایی دارد و به طور مستقیم، تعریف آن در روایات آمده است.

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ... الظُّلْمُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ.^۲

امام صادق عليه السلام فرمودند: ظلم، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خودش است.

در واقع ظلم، تجاوز از حد و حدودی است که خالق هستی، آن را در همه چیز و در همه عرصه‌ها برای بشر تعیین کرده است^۳ و هر کس هر عنوانی را از حد و جایگاه خودش خارج کند، ظلم نموده است. با توجه به این معنای ظلم است که وقتی در قرآن، ستم به اولیای الهی نسبت داده می‌شود با مقام عصمت آنها منافات نخواهد داشت؛ زیرا هر ظلمی (خارج نمودن چیزی از جایگاه خودش) گناه نیست و عقوبت اخروی ندارد و چه بسا ترک اولویت شده و شخص، اولویت‌کاری را تشخیص نداده یا به آن اولویت عمل نکرده و پیامدهای ناخوشایندی برای خویش رقم زده است.

مثل داستان حضرت موسی که وقتی وارد مصر شد و به واسطه درگیری، قتل یکی از دشمنان خدا اتفاق افتاد،^۴ به خداوند عرضه داشت: خدایا، من به

۱. راغب اصفهانی درباره معنای اصطلاحی ظلم چنین گفته است: ظلم، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اختصاصی و مناسب خودش است به کم کردن باشد یا زیاد کردن به تغییر زمان باشد یا تغییر مکان. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۳۷).

۲. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

۳. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَذْرًا جَلًّا حَدًّا... (کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۷، ص ۱۷۴)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند برای هر چیزی حدی معین کرده و برای کسی که از حدود الهی تجاوز کند حدی را قرار داده است.

۴. وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ

خودم ظلم کردم (ظَلَمْتُ نَفْسِي).^۱ معنای این سخن، چنین خواهد شد: خدایا خودم را در جایگاهی قرار دادم (إِنِّي وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا) که اگر آنجا نمی رفتم (بِدُخُولِي هَذَا الْمَدِينَةَ) این پیشامد اتفاق نمی افتاد. موسی بعد از کشتن مردی از فرعونیان و ایجاد حساسیت دشمنان، به ترک اولویت پی برد و به ظلم خود به خویش اعتراف نمود (ظَلَمْتُ نَفْسِي). در نتیجه از خداوند، غفران طلبید (فَاعْفُزِلِي) و از شهر خارج شد.^۲ در اینجا معنای غفران نیز متناسب با ظلم شکل می گیرد که خدایا مرا مورد غفران قرار بده (فَاعْفُزِلِي)؛ یعنی من را از دشمنانت برهان (أَيُّ اسْتُرْنِي مِنْ أَعْدَائِكَ).^۳

﴿۱۵﴾ القصص؛ او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش. آن که از پیروان او بود، در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود. موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد). موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»

۱. قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَقَفَرَهُ إِنَّهُ مِنَ الْغَافِرِينَ ﴿۱۶﴾ القصص؛ (سپس) عرض کرد: «پروردگارا! من به خویش ستم کردم؛ مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است.

۲. وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَیَئِمَّةَ يَأْمُرُونَ بِكَ لِتُخْرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ إِنَّكَ بِإِيَّاكَ مِنْ أَتَّصِحِّينَ ﴿۲۰﴾ القصص؛ (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر (مرکز فرعونیان) آمد و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند. مرا از شهر خارج شو که من از خیرخواهان توام.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۱﴾ القصص؛ موسی از شهر خارج شد، درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای؛ عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

۳. جریان حضرت یونس را نیز می توان از این سنخ دانست. وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ يَنْجُوَ عَلَيْهِ فَتَدَا فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ الانبیاء؛ و ذا النون [صاحب ماهی = یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت ها صدا زد: (خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم.

قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مُوسَى دَخَلَ مَدِينَةً مِنْ مَدَائِنِ فِرْعَوْنَ... فَقَالَ الْمَأْمُونُ
فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي^۱ قَالَ يَقُولُ إِنِّي
وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِي هَذَا الْمَدِينَةَ فَاغْفِرْ لِي أَيْ
اسْتُرْنِي مِنْ أَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَطْفَرُوا بِي فَيَقْتُلُونِي فَعَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ
الْرَّحِيمُ.^۲

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: موسی به یکی از شهرهای فرعون وارد
شد... مأمون گفت: پس معنای این گفته موسی چیست؟ «خداوند! من
به خودم ظلم کردم، مرا ببامرز.» حضرت فرمود: منظور من این
است که من با وارد شدن به این شهر، خود را در شرایطی قرار دادم
که نباید در آن شرایط قرار می‌دادم، «فَاغْفِرْ لِي»؛ یعنی مرا از دشمنان
پوشان تا به من دست نیابند و مرا نکشند، خداوند نیز او را آمرزید
(و یا طبق آنچه در اینجا آمده، او را پوشانید)؛ زیرا او پوشاننده،
آمرزنده و مهربان است.

بنابراین اگر فعلی در جایگاه خودش انجام نگیرد، همان معنای لغوی واژه
ظلم خواهد بود که گاهی به امور مباح و عادی که انسان آن را به نحو شایسته
و مطلوب انجام ندهد، اطلاق می‌شود^۳؛ مانند افراط و تفریط و خروج از

ظلم در امور مباح
معنای
مطابق لغوی

۱. قَاتِلَ الْجَبَلِ لَهُ وَتَحَنُّنُهُ مِنَ الْقَمِّ وَكَذَلِكَ تُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ الانبیاء؛ ما دعای او را به اجابت رساندیم و
از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.
۱. القصص: ۸۶.

۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. البته این که حضرات معصومین علیهم السلام نسبت به خویش، تعبیر «ظالم» و... داشتند فقط در مقام و
جایگاه پرستش خدای یگانه است؛ یعنی چون از یک سوی عظمت و کبریایی بی انتهای خداوند
را می‌بینند و او را شایسته بهترین‌ها و شایسته‌ترین عبادت‌ها می‌دانند و از سوی دیگر بندگی و
عبادت خویش را - هر اندازه که باشند - در مقابل این بی انتها، حقیر و اندک می‌دانند لذا
معتقدند هر چه که بندگی کنند باز هم حق آن را کما هو اهل (آنگونه که شایسته‌ی اوست) ادا

اعتدال در امور مختلف زندگی از جمله زیاده‌روی در تفریحات، ورزش و... که اثرهای وضعی (زمینه‌سازی غفلت از خداوند و یا کارهای واجب دیگر) را به دنبال خواهد داشت.

گاهی نیز ظلم به اموری گفته می‌شود که دستورهای الهی شامل حال آنها شده است؛ ولی در صورت سرپیچی از آن دستورها، عقوبت اخروی متوجه انسان نخواهد شد و فقط اثر وضعی خواهد داشت (عمل به مستحبات و نهی از مکروهات)^۱ از جمله خوردن از میوه درخت ممنوعه به وسیله حضرت آدم

ظلم در امور
مستحب و مکروه
مطابق معنای
لغوی

نکرده‌اند؛ و به کثرت و غلبه بی‌انتهای عبادت الهی نخواهند رسید و نسبت به بر آوردن شکر نعمات الهی و وصول به جوار حضرت حق همیشه مقصّرند. مانند فرزندی که هر چه قدر خدمت و اطاعت و احترام به والدین کند از هم نمی‌تواند محبت‌ها و دلسوزی‌های آنها را جبران کند و حق آنها را ادا کند. در حقیقت همین که عملی در حد و جایگاه مطلوب خود انجام نمی‌گیرد به نوعی مرحله و مرتبه‌ای از ظلم محسوب می‌شود که با معنای لغوی آن مطابقت دارد. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَكْفِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الَّتِي كَسَلُوا فِيهَا أَنْفُسَهُمْ وَأَتَعْبُوا أَنْفُسَهُمْ أَغْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بَالِغِينَ فِي عِبَادَتِي فِيمَا يَنْظُرُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالتَّعِيمِ فِي جَنَّتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ بِيَعْلِي فَلْيَتَّقُوا وَقْطِرُوا فَلْيَزْجُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيُطِئُوا فَإِنَّ زَجْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُذَرِّكُهُمْ.... (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۷۱)؛ خداوند فرموده است: کسانی که برای رسیدن به ثواب، عمل انجام می‌دهند، نباید به اعمالی که انجام می‌دهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادتم خود را به زحمت اندازند، باز مقصر باشند و در عبادت خود به کمال نرسند نسبت به آنچه از من طلب می‌کنند، که آن مطلوب کرامت و نعمت در بهشت و رفعت به درجات عالی در جوار من باشد، ولی تنها به رحمت من باید اعتماد کنند....

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ [امام کاظم] عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ سَاجِدٌ لَا تَجْعَلُ عَوَاقِبَ أَعْمَالِي خُسْرًا وَارْضَ عَنِّي فَإِنَّ سَعْيَكَ لِلظَّالِمِينَ وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَصُرُّكَ.... (طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۹۹)؛ امام کاظم علیه السلام همیشه در حال سجده (به خداوند) عرضه می‌داشتند. پایان کارهایم را حسرت قرار نده و از من راضی باش. همانا بخشش تو برای ظالمان است و من نیز از ظالمانم، خداوند!، بر من ببخش آنچه را که برای تو ضرری ندارد....

۱. مانند کسی که اگر نماز شب نخواند مورد بازخواست خدا قرار نمی‌گیرد؛ ولی چون بر خلاف مطلوب و مصلحتش عمل نموده است، اثر وضعی خودش را خواهد داشت و از رشد معنوی در

و حوا که هرچند سرپیچی از دستورهای الهی بود و آنان ظلم^۱ نمودند؛^۲ ولی گناهی مرتکب نشدند و عقوبت اخروی به دنبال نداشت و به عصمتشان خللی وارد نشد.^۳ بنابراین هیچ کدام از این دو نوع لغزش، موجب گناه و

این زمینه محروم خواهد شد و یا کسی که شب ایستاده آب بخورد - که مکروه است - مورد مؤاخذة خداوند قرار نمی‌گیرد؛ ولی اثر وضعی بر بدن او خواهد داشت.

۱. هر چند این ظلم در روی زمین اتفاق نیفتاده و در عالم دیگری بوده است؛ ولی با توجه به اینکه حکم و دستورهای الهی در زمین و آسمان تفاوتی نداشته و در اصل تکلیف آوردن به گردن مخلوقات یکسان و مساوی است؛ ازاین رو در اصل ظلم و سرپیچی از فرمان الهی تفاوتی نمی‌کند. قریب دیگر برای تفاوت نداشتن اصل تکلیف در روی زمین و عالم دیگر این است که توبه لغزش حضرت آدم بر روی زمین انجام شده است. ارتباط بین لغزش در عالم بالا و توبه در روی زمین، مانع از مساوی بودن اصل تکلیف است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَاطَةٌ فِي إِبَاحَةِ جَمْعِ حَزْمَةٍ عَلَى الْعَالَمِينَ. (تأليف الرضی، نهج البلاغه (صیحي صالح)، ص ۲۸۷)؛ امام علی علیه السلام فرمودند: امر و فرمان خداوند در حق آسمانیان و زمینیان مساوی است و بین خداوند و احدی از بندگانش سازش خاصی وجود ندارد تا به خاطر آن، آنچه را بر جهانیان حرام کرده، بر او مباح کند.

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾ البقرة؛ پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت علیهم السلام که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و پروردگار توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

۲. ﴿وَلَنُيَا آدَمَ أَشْكُرُ أَنتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ وَكَلَامُهَا رَغْدًا حَسَنًا وَتَقْرِبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ البقرة؛ و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت‌های) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.»

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿۳۶﴾ البقرة؛ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید؛ درحالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهیمن‌رانی خواهد بود.»

۳. این نوع خطاها گناه محسوب نمی‌شود و منافاتی با عصمت انبیای الهی ندارد بلکه خطاهای مذکور و مانند آن را خداوند به خاطر معبود دانسته نشدن انبیاء از طرف برخی پیروان آنان و مشتبه نگشتن مقام الوهیت و نبوت در افعال آنان قرار داده است.

عقوبت اخروی نمی شود؛ بلکه فقط اثرات وضعی (فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ) چنین اعمالی که مطابق با تعریف لغوی ظلم است (قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خودش) باقی خواهد ماند.

فَأَرْسَلْنَا الشَّيَاطَانَ عَلَيْهِمْ فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ البقرة.

پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. (در این هنگام) به آنها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما در زمین تا مدت معینی، قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا حَقَوَاتُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَابْتِنَاءُ اللَّهِ فِي بَيِّنَاتِهِ وَنُفُوحُ الْكِنَانَةِ مِنْ أَسْمَاءٍ مِنْ اجْتِمَاعِ أَكْثَرِ بَيِّنَاتِهِ بِمَا اجْتَمَعَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ بِمَنْ شَهِدَ الْكِتَابَ يَظْلَمُهُمْ فَإِنَّ دَلِيلَ بَيِّنَاتِهِ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَاهِرَةُ وَقُدْرَتُهُ الْقَاهِرَةُ وَعِزَّتُهُ الظَّاهِرَةُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ بَرَاهِينَ الْأَنْبِيَاءِ تُكْثِرُ فِي حَقِّهِمْ وَأَنَّ مِنْهُمْ مَنْ يَتَّخِذُ بَعْضُهُمْ إِمَّا كَالَّذِي كَانَ مِنَ النَّصَارَى فِي آيِنِ مَرْيَمَ فَإِنَّهَا دَلَالَةٌ عَلَى تَخَلُّفِهِمْ عَنِ الْكَلْبِ الَّذِي تَفَرَّدَ بِهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِهِ فِي صِفَةِ عِيسَى حَيْثُ قَالَ فِيهِ وَفِي آيَةِ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ يَعْنِي أَنَّ مَنْ أَكَلَ الطَّعَامَ كَانَ لَهُ ثِقَلٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ ثِقَلٌ فَهُوَ بَعِيدٌ مِمَّا ادَّعَتْهُ النَّصَارَى لِآيِنِ مَرْيَمَ وَلَمْ يُكَيِّفْ عَنْ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ تَحْصِيراً وَتَعْرِيفاً لِأَهْلِ الْإِسْتِثْنَاءِ (طبرسی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۴۹)؛ امام علی علیه السلام فرمودند: اما انچه در خطاهای انبیا که در قرآن مذکور است، و نیز خطایای افرادی که به ظاهر جانشینان از انبیا بزرگتر است ولی بصورت ضمیر و مکتوب از آنان نام برده شد، همه و همه از بهترین دلائل بر حکمت و حیرت‌کننده خداوند عز و جل، و قدرت قاهره و عزت ظاهره او است، زیرا حضرت حق، نیک به این نکته واقف بود که براهین انبیا در قلب و سینه‌های امت‌های ایشان بسیار بزرگ و اعجاب‌آور بود، به همین خاطر برخی مردم انبیا را به خدایی عبادت کنند، مانند کار نصاری نسبت به عیسی بن مریم، به همین جهت این اشارات را دلیل بر تخلف ایشان از کمالی قرار داده که معبود شوند، آیا این آیه را در وصف عیسی که در باره او و مادرش آمده نشنیده‌ای که: کَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ یعنی هر که غذا تناول کند ناگزیر از دفع است، و هر که دفع کند از مقامی که نصاری برای عیسی قائلند دور است، پس نام انبیا را از سر تجبر و تعزز در پرده نگفت، بلکه صریحاً برای أهل تفکر بیان فرمود.

برخی از دستورها و حدود الهی، اگر از طرف انسان مراعات نشوند، علاوه بر اینکه ظلم است، گناه نیز محسوب می‌شود و عقوبت اخروی و مجازات^۱ را در پی دارند. بنابراین هرگونه تجاوز از حدودی که خداوند برای بشر و روابط وی ترسیم کرده و تبعیت از آنها را لازم و واجب شمرده است، ظلم اصطلاحی قلمداد می‌شود؛ از این رو هر انسانی که در رفتار و گفتار به جای طاعت الهی، معصیت کرده و از حدود الهی تجاوز کرده باشد، ظالم خوانده می‌شود.

مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ البقرة.

هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمگر است.

همان‌گونه که این موارد را می‌توان مراتبی از ظلم به حساب آورد که مرتبه نازل آن در امور مباح و ترک اولویت‌ها است که مطابق ظلم در معنای لغوی است و مرتکبان به آن ظالم [به معنای لغوی] محسوب می‌شوند. مرتبه عالی آن که معصیت از حدود واجب و حرام خداوند می‌باشد، گناه شمرده می‌شود و دارای عقوبت اخروی خواهد بود و منافعی عصمت محسوب می‌شود. این مرتبه از ظلم، همان ظلم به معنای اصطلاحی است.

باید توجه داشت که خود این مرتبه عالی ظلم، که همان معصیت الهی است - مصادیق متعدد دارد که نسبت به عقوبتی که برای آنها رخصه داده شده است،

۱. سَنُفِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ يَنْفُسُ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٩﴾ آل عمران؛ به زودی در دل‌های کافران، به خاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها، آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران.
قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكِرًا ﴿٨٧﴾ الکهف؛ گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد. سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد.

شدت و ضعف دارد و خود دارای مراتب است و مرتکب معاصی صغیره و کبیره و استمرار داشتن یا نداشتن آنها متفاوت هستند. همچنان که در عرف نیز هر کسی که یک بار معصیت [گناهان صغیره و یا کبیره معمولی را] انجام دهد به صرف نسبت فعل ظالمانه به آن شخص [به صورت حدوثنی]، او را ظالم نمی‌گویند [هرچند وی ظلم کرده و گناهکار است]؛ بلکه اگر صفت ظلم در کسی به صورت ثابت و پایدار، تحقق پیدا کند و ستم جزء شاکله و شخصیت او باشد، وی را ظالم گویند.^۱

ظلم چنین شخصی یا به علت استمرار بر گناهان صغیره و کبیره و یا به علت تعدی به حلالی از حدود الهی است که اهمیت زیاد و اساسی در بین دستورهای الهی دارد و ظلم عظیم شمرده می‌شود؛ [مانند شرک^۲ و یا کشتن انبیا و اولیای الهی که با توجه به عظمت گناه انجام گرفته، هرچند یکبار هم بوده باشد، ظالم اطلاق می‌گردد].

بنابراین اگر شخصی، مرتکب معاصی باشد؛ اما ارتکاب وی بدون استمرار باشد یا مرتکب معصیت عظیم و خاصی نشده باشد که به صفت و عنوانی برای آن شخص تبدیل شود، همچنین اگر ستم جزئی از شخصیت او محسوب نشود، ظالم به معنای عام گفته می‌شود.

مرتکب مستمر معاصی یا معاصی عظیم و خاصی که به صفت و عنوانی برای آن شخص تبدیل شده است و شاکله شخصیتی او به عنوان نماد و نمود ظلم قرار گرفته باشد، ظالم به معنای خاص گفته می‌شود. فرقی هم بین معاصی مربوط به حق الله و حق الناس نیست و هر دو قسم از این گناهان، اگر به صورت مستمر یا عنوان معاصی خاص انجام گیرد، به شخص مرتکب، ظالم به

۱. برگرفته از: طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، (۲۰ جلدی)، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. إِنَّ الْإِثْرَ لَظَلَمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ لقمان؛ همانا شرک ظلم بزرگی است.

معنای خاص گفته می‌شود؛ مانند حاکمان جور، انکارکنندگان دین الهی، سارقان حرفه‌ای و

ظالم در لسان اکثر آیات قرآنی، به کسی اطلاق شده است که یا به طور مستمر با انکار دین خداوند به مقابله و عناد با آیات و رسولان الهی و استهزای آنان پرداخته و یا با ارتکاب معاصی عظیم و خاص، کفر و شرک را بر عبادت خداوند یکتا - که اساس دین الهی است - برگزیده است؛ چنان‌که خداوند، بزرگ‌ترین ظلم را نیز شرک دانسته (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)^۱ و بیشترین آیات عقوبات ظالمان نیز ناظر به همین افراد است.^۲

همچنین در بیان اکثر روایات علاوه بر معانی استعمالی در قرآن، ظالم به کسانی اطلاق شده است که مستمراً با غضب ولایت و حکومت الهی بر مردم، به عنوان حاکمان ظلم و جور نسبت به حقوق مردم و دین الهی^۳ شناخته می‌شوند و یا درباره کسانی است که غالباً حق الناس را رعایت نکرده‌اند و

۱. لقمان: ۱۳.

۲. قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَخُذُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَفِّرُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾ الانعام؛ ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم محور و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۶۸﴾ الانعام؛ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر، منبش.

كَذَّابٌ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلًّا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۵۴﴾ الانفال؛ این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پس از آنها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم به خاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آنها ظالم بودند.

و دهها آیه دیگر که مربوط به ظالمان است.

۳. جایگاه حکومت و ولایت به واسطه هدایتگری جامعه، از اصلی‌ترین ارکان دین بوده و خود، ظلم خاص و بزرگی محسوب می‌شود.

این ظلم به صورت خصلتی ثابت برای آنان در آمده است و بیشترین عقوبت‌ها و توبیخ‌ها نیز مربوط به چنین افرادی است.^۱

گاهی مواقع نیز مراد از ظلم، مترادف زیان رساندن و اذیت کردن دیگران است. در حقیقت هر گفتار و کرداری که باعث اذیت سایر افراد شود، اعم از قتل ﴿لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾^۲ و ضرب و جرح، تهمت، غیبت، دزدی و... ظلم شمرده می‌شود که در واقع مصادیق ظلم محسوب می‌شوند، نه تعریف آن.^۳

البته واژه‌های جور (انحراف از راه اصلی)^۴، بغی (روی آوردن به فساد)،^۵ عدوان (تجاوز از چیزی)^۶ و واژه‌هایی که تقریباً مفهوم و مضمون ظلم دارند و یا کلماتی که سنای متضاد ظلم را دارند؛ مانند عدل (نقیض جور)^۷ و قسط (عدل، عدول از حق)^۸ طبق قاعده مشهور «تعرف الاشياء باضدادها»، تحت این عنوان، قابل طرح و ارزیابی می‌باشند^۹ که با توجه به روشن بودن کلمات

۱. چنان‌که در فصل هفتم همین اثر (پیامدهای ظلم)، به آیات و روایات در این زمینه اشاره شده است.

۲. اسراء: ۳۳.

۳. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَبَأٌ لَكُم بِهِمْ قُلْ كُلٌّ عِنْدَ اللَّهِ يَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾
الحجرات: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند و بعد دیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند، یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان، نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ستمگرند.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۹۳.

۵. همان، ص ۲۷۱.

۶. همان، ج ۴، ص ۲۴۹.

۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۴۷.

۸. همان، ج ۵، ص ۸۵.

۹. اسماعیل صینی، المکنز العربی المعاصر، ص ۱۰۲.

مترادف یا با مضامین نزدیک به مفهوم ظلم، به بررسی آنها در این بحث نیازی نمی‌باشد.

لازم است ذکر شود که درک ظلم و ناپسند بودن آن برای همه انسان‌ها اعم از متدین و کافر در صورت مراجعه به وجدان، مورد پذیرش است؛ همچنان که قوم حضرت ابراهیم با وجود اعتقاد نداشتن به شریعتی خاص از شرایع الهی، بعد از آنکه نتوانستند حضرت ابراهیم را در جریان بت‌شکنی متهم کنند و استدلال حضرت را شنیدند، بعد از مراجعه به وجدان خویش، قبح ظلم را درک کردند.

وجدانی بودن درک ظلم

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾ الانبياء.

آنها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید.

۲. جایگاه و ضرورت بحث ظلم

ظلم، ریشه همه ذایل (الظلم المذائل)^۱ و جزء محرمات مسلم خداوند می‌باشد و از بزرگ‌ترین گناهان (اغْدُوا عَنِ الظُّلْمِ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمُنَاقِمِ)^۲ و جرم‌هایی است که نه اثرش از بین می‌رود و نه مؤاخذه‌اش فراموش می‌شود. (الظُّلْمُ جُرْمٌ لَا يُنْسَى)^۳. بنابراین پرداختن به آن ضرورت دارد.

سیره و روش ظلم، زشت‌ترین شیوه‌ها است (أَقْبَحُ السَّيَرِ الظُّلْمُ)^۴ که باعث رستگار نشدن (لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ)^۵ انسان شده و سعادت و شقاوت انسان در ترک یا مرتکب شدن آن است و ظلم موجب تاریکی قبر و قیامت انسان

آسیب‌های ظلم

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۵.

۲. لینی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۰، ح ۲۱۳۷.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۱۵.

۴. لینی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۸، ح ۲۶۳۲.

۵. الانعام: ۱۳۵.

می شود (فَإِنَّ الظَّلْمَ ظِلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ).^۱ همچنین ظلم باعث ویرانی آبادی‌ها (الظُّلْمُ يُدْمِرُ الدِّيَارَ)^۲ و قطع شدن نسل‌ها (فَقُطِعَ ذَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا)^۳ می شود؛ حتی هرگونه گرایش به ظلم، قبیح و ناپسند شمرده شده و وعده آتش داده شده است (وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ).^۴

در حقیقت زندگی با ستم، مرگ و نابودی تلقی شده (الْجُورُ مَخَاحَةٌ)^۵ و برعکس، ظلم نکردن باعث سعادت انسان می شود. کسی که صبح کند و نیت ظلم در سر نداشته باشد (مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ)، خداوند گناهانش را می آمرزد (عَفَا اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ)؛^۶ از این رو پرداختن به مباحث مربوط به ظلم، ضروری است.

اهمیت عدالت

از سوی دیگر عدل و عدالت که به معنای قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خود است، مقابل معنای ظلم می باشد. عدل یک مفهوم ارزشی و موافق طبع و فطرت بشر محسوب می شود. عدالت، یکی از مهم ترین اهداف بلند و آرمان های انبیا و اوصیای الهی دارای جایگاه ویژه ای در زندگی فردی و

۱. رسول خدا ﷺ فرمودند: اتقوا الظلم فإن الظلم ظلمات يوم القيامة (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲).

ح ۱۱؛ از ستمگری بپرهیزید که مایه تاریکی روز رستاخیز است.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۶.

۳. الانعام: ۴۵.

۴. هود: ۱۱۳.

۵. قَالَ عَلِيٌّ ﷺ الْعَدْلُ حَيَاةُ الْجُورِ مَخَاحَةٌ. (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۸).

عدالت زندگی است و ظلم و ستم، مرگ است.

۶. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ عَفَا اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَٰلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا أَوْ يَأْكُلْ

مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا. (کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۳۳۱)؛ حضرت امام صادق ﷺ فرمودند:

هر که صبح کند و در دل قصد ستم کردن به کسی را نکند خداوند هر گناهی که آن روز کرده

بیامرزد مادامی که خونی نریزد و مال یتیمی را به حرام (و ناحق) نخورد.

به‌ویژه اجتماعی می‌باشد.^۱ همه اولیای الهی از آدم تا خاتم برای دست یافتن به این آرزوی دیرینه و نقطه کمال جوامع بشری، وظیفه داشتند با بسیج عمومی مردم با تمام نمادهای ظلم، اعم از فردی، عمومی و اجتماعی مبارزه نمایند.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ النساء.

شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بکار و از جانب خود برای ما یابوری قرار ده.

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَالِمُونَ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ الحج.
به کسانی که [ستمکاران] مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده آن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست.

بنابراین برای دستیابی به عدالت فراگیر در همه زمینه‌ها لازم است معنای متضاد آن و مصادیق و عواقب ظلم شناخته شود. باید با اجتناب از موارد ظلم و برجیدن بسترهای آن به عدالت واقعی دست یافت و از برکات عدل و

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ﴿٢٥﴾ الحديد؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.

عدالت - که انسان را به سعادت و ایمان کامل^۱ نائل خواهد کرد - استفاده نمود.

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ وَأَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ. (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۶)؛ امام علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: عدل سرچشمه و آغاز ایمان و همه خوبی‌ها و برترین درجات ایمان است.